

مشربین و بن اهری پایانه التفرم صاحب نظر آن غایتی جان مشربین
صاحب نظر عاشق نقدن جان التفرم معشوقه چه بر خرد و در آن بود
مشربین چونکه سنگ مرادک و از آن اوزده اوله نام تو میان عشق را آن
عشق را از او تا سنگ سنگ ناکلی دیگر از زیر استخوان پرست سن **رباعی**
و لبتن تو بیخ و خم و ناب از چکر کنت سنگ الی التفرم بیخ و خمی و پای من
طوبدی و آن چشم خمارین تو خواب از چه گرفت و سنگ اول غم و چکر خوار
من طوبدی چون چکر که سکار کل پیرانی اهری مستی تا قدمت بوی
کتاب از چه گرفت سنگ صبح از آن کتاب و ایستنی من طوبدی و طاب
عجب در **رباعی** راه طلب تو خوار عظمه و از سنگ طلب بود غم خانی
طوبه کو راه روی که این قدمها و از قتی مرگ که بود قلمی طوبدی بوز
سنگ ایرو دانی که در شناسه شقیست انکه بیلد برین که سنگ مشهور
کم در اول که در که او بر کله و جان چراغ و عظمه و از جان بوزی اوزده
نفسی که بر این طوبه نور بای و در او بود که طرب عشق آلابی چون در
قنی مرگ که پرستون که بود انچه رضا قدمی قوی و عیب نفسی که در و عالم
الحاله اید ایدت چرخ باقی **رباعی** بر و از آن از کاف و بر ای فرزند
و هر مادر دن خرافت ایدای فرزند با نصف اجزای شمشیر و در پیوسته
یک شوی هر یک نصف از من اوله اشش می قلبی فدای این جان شخصی را
بو جلیبی شخصی قلب سز با رس چون حافظ اگر شوی بر و شن فرست
حافظی که یکی میوزنه خانم از بود ایک مراد بود که سز به لطفک نصف
اجزای هر روز یعنی نصف اولی شوز و نصف اجزای قلب از تحقیق
اوله برین مالک و دنیا و لندن ساکن در اوله اولی در **رباعی** من بکم
نور و میان کردیم داشت من سنگ میانکن اوله لان که اول ایدم بند
پیدا است که در میان چیزی هست صاندم که سنگ میانکن برین و از

بدرین صلاب فدای

پیدا است

پیدا است کران میان چه بر بست که ظاهر در اول میان تفرم قانه
حاصل ایدای یعنی سینه حاصل ایدی تا من زگریم طرف جدا هم بست
تا من کردن نه امیدونه خانم حاصل شوم کرک **رباعی** مستول در صواب
و مشهور دعوت خواهی که کلنگه ستولی دعوا یکی مشهوری خوشی یعنی و در آن
حکمت بدر قیام خوشه بر لوموزن حرکت تو تمام آری در خطه شمشیر از
بناست و نشان شمشیر از سر حدت نام و نشان اید یعنی مشهور در روزه
آدری کا خط حاجی محمد نام بر سر نام اید جان فظنا و بجای محمد در حرا و بجای
محمد نام خوش او از بر حافظی صبح در حافظ بوندت نخس دکله **رباعی**
آوار بر رخ طرفت چه شستون طرف در عینک تادی آوازی استدر رم
بالفعل و کلزار از آن بیستونم یا مراد کلزار یک لطف راجحه سی استدر رم
تا از خطی زشتی که کو به با یاد آنک لندن برسوز سوبله التفرم و از آن
عجب می شستونم محصل کلام عجیب در این اید در مراه صلاب در سن
دن از شایع و ایدگی سی شام جان اید شد و کون بناست اظهار اید و کن
رباعی با شاد بر شوخ و سنگ اید فطرب و بی شوخ و سنگ محبوب اید
در طرب دن اید کجی و فراموشی و یک سینه یعنی بر بوج و بر فراغت
و شیشه می چون که شوز زیاده با از آن بوی چون که شرا بدن نرم طرب
و سکر در گرم اوله جیست بزم یک جواز خاتمینی خاتمینی دن برابر به شیشه
المنز **رباعی** در خطه تو من ز شمع افزون کریم سنگ که کون من شمع دن
زاده الفرم و ایدم جو خراجی اشک کلنگه کرم دایم حراجی کنی قانویان
انظرم چون ساعه ناده ام اول تنگی که کلنگه قانویان شتراب ساخته
ایم اسم چون ناله و حنک استونم چون کرمی چون که حنک ناله می ایدم قان
انظرم **رباعی** عیبست عظیم که کیشدن حاد در ا غلبه عیب در کله و سلی
بوماری جانک صفت که بر تبخیر اید و ز جمله صفتی که بر کله خود را

سنگ محبوب
فکر شمشیر